



نوشتاری پیرامون نام تغییر یافته*

دکتر مرتضی کوکبی¹

(صفحات 19 - 1)

چکیده

هدف: هدف نوشته حاضر بررسی این نکته است که نام "علم اطلاعات و دانش‌شناسی" که جایگزین نام پیشین یعنی "کتابداری و اطلاع‌رسانی" شده، نام مناسبی است یا نه.

روش: روش مورد استفاده در نوشته حاضر، مرور برخی از منابع، و از جمله منابع مرتبط با تغییر نام رشته و استدلال پیرامون محتوای این منابع است. روش، به‌طور کلی مرور منابع (کتابخانه‌ای) و در واقع نوعی تفسیر از محتوای منابع مورد بررسی است.

یافته‌ها: یافته‌ها نشان دادند که نام نوین، یعنی "علم اطلاعات و دانش‌شناسی" بر مبنای استدلال‌های ارائه شده، نام مناسبی نیست و باید نامی جایگزین برای آن یافت.

نتیجه‌گیری: پس از استدلال پیرامون نام مناسب بودن نام نوین، و این که نام جایگزین باید دارای چه ویژگی‌هایی باشد، پیشنهاد شده که به جای نام "علم اطلاعات و دانش‌شناسی" بهتر است از نام "علم اطلاعات" استفاده شود، مشروط بر این که مسئولیت‌های ناشی از این تغییر نام نیز پذیرفته شود.

کلیدواژه‌ها: تغییر نام، علم اطلاعات و دانش‌شناسی، کتابداری، کتابداری و اطلاع‌رسانی، علم اطلاعات

* تاریخ دریافت مقاله: 1395/05/07؛ تاریخ پذیرش مقاله: 1395/12/23

1. استاد بازنشسته گروه علم اطلاعات و دانش‌شناسی دانشگاه شهید چمران اهواز

kokabi80@yahoo.com

مقدمه

تغییر نام رشته کتابداری و اطلاع‌رسانی به نام «علم اطلاعات و دانش‌شناسی»¹ را می‌توان از جهاتی به یک انقلاب تشبیه کرد. در یک انقلاب، همواره می‌توان دو مرحله را مشاهده کرد: مرحله تخریب و مرحله سازندگی. در مرحله تخریب، آن چه مهم است برانداختن نظام قدیم به هر شکلی است. در این مرحله، مردم از نظام قدیم به اندازه‌ای به تنگ آمده‌اند که برای آنان مهم نیست در آینده چه خواهد شد، تنها می‌خواهند نظام قدیم از میان برداشته شود. اما در مرحله دوم، پس از آن که نظام قدیم کاملاً از میان برداشته شد، چگونگی نظام جایگزین مطرح می‌شود. در آن هنگام، مردم در اندیشه برپاسازی نظام جدیدی هستند که به باور آنان، با نظام گذشته متفاوت است و می‌توانند در آن، هر آن چه را که در نظام قدیم نتوانسته‌اند به دست آورند، بیابند.

نام «کتابداری و اطلاع‌رسانی» از مدت‌ها پیش مورد انتقاد برخی از پیشکسوتان این رشته و نیز نسل جوان کتابدار بوده است. هوشنگ ابرامی (1352، نقل در کوکبی، 1382)

1. صرف نظر از محتوای این نوشته، نگارنده حاضر بر خود فرض می‌پندارد که از همه دست‌اندرکاران تغییر نام رشته، به‌ویژه جناب دکتر جعفر مهرداد سپاسی ویژه داشته باشد و تلاش‌های آنان برای این تغییر نام را ارج نهد.

از جمله پیشکسوتانی است که نخستین بار مخالفت خود را با این نام ابراز کرد و در مقاله‌ای چنین نوشت:

بدترین دشمن علم نوین [نوینی] که به زبان فارسی "کتابداری" خوانده می‌شود، خود کلمه کتابداری است. این کلمه بسیار نارساست. به یک فرد فرزانه و اندیشمند بگویید که اگر بخواهد یک فرهنگ فارسی به فارسی تدوین کند، برای "کتابداری" چه معنایی خواهد نوشت. اگر از پاسخ در نماند، بی‌گمان آن چه بگوید با واقعیت وفق نمی‌دهد. از وی پرسید کلمه "کتابدار" چه آدمی را، و با چه خصوصیات و وظایفی در ذهن او مجسم می‌کند. آن چه خواهد گفت در [با] وصف کسی که در قرون پیش می‌زیسته انطباق بیشتری خواهد داشت. برای خود "اهل فن" نیز این کلمه گمراه کننده است. اگر کتابدار نسل ما خود را انسان فرسوده رنجور و از پا در افتاده و مار پیر بر گنج خفته‌ای نپندارد، بر اثر القای این واژه بیشتر فکر و هوش و حواس را بر "صفحه عنوان" و "برگه کتاب" متمرکز می‌دارد و بالمال [بالمال] از انقلاب شگرفی که حرفه این در ظرف [حرفه ظرف این] یک صد سال در بنای کهن تعلیم و تربیت پدید آورده، بی‌خبر و ناآگاه می‌ماند" (ص. 76).

سعادت (1377) به عنوان دانشجوی دوره کارشناسی در یک نظرسنجی در میان 80 نفر از دانشجویان کتابداری دانشگاه فردوسی مشهد دست به انجام پژوهشی درباره وضعیت رشته کتابداری و به ویژه نام رشته زد. یافته‌های پژوهش وی نشان دادند که نزدیک به 89 درصد دانشجویان این نام را مناسب ندانسته و خواهان تغییر آن بوده‌اند.

بیگدلی و آبام (1382) نیز در پژوهشی با عنوان "عوامل مؤثر در انتخاب رشته تحصیلی و تغییر نگرش دانشجویان رشته‌های کتابداری و روانشناسی در دانشگاه شهید چمران اهواز" نشان دادند که 96/86 درصد از دانشجویان کتابداری به میزان‌های "خیلی زیاد" و "زیاد" معتقد به تغییر نام رشته هستند و تنها 4/13 درصد از آنان به پرسش مربوط به تغییر نام رشته پاسخ‌های "کم" و "اصلاً" داده‌اند.

نگارنده حاضر نیز در مقاله‌ای پیرامون تغییر نام رشته چنین نوشت: "باید برای حرفه

کتابداری به طور جدی نامی دیگر یافت. این واژه در هیچ حالتی بیانگر کار کتابدار امروزی نیست" (کوکبی، 1382).

فدایی عراقی (1386) در "نتیجه گیری" یکی از مقاله های خود با عنوان "کتابداری و اطلاع رسانی: در جست و جوی هویتی نو" چنین نوشت که: "ادعای این مقاله این است که کتابداری نام مناسبی برای رشته نیست و دانش شناسی مناسب تر است." (ص. 190). ترکیان تبار (1386) نیز در مقاله ای با عنوان "عوامل مؤثر بر گرایش به رشته کتابداری و اطلاع رسانی در بین دانشجویان دانشگاه آزاد اسلامی" نشان داد که 73/1 درصد از دانشجویان خواهان تغییر نام رشته هستند.

ساروخانی (1388)، نقل در داورپناه، فتاحی و خسروی، (1388) در پژوهشی با عنوان "سنجش میزان علاقه مندی دانشجویان کتابداری و اطلاع رسانی دانشگاه تربیت معلم تهران برای ادامه تحصیل در مقطع کارشناسی ارشد این رشته" نشان داد که جامعه پژوهش او خواستار تغییر نام رشته اند به نامی معنادارتر که بازگوکننده بهتر رشته و باعث جذب بیشتر دانشجویان به این رشته باشد. یافته های پایان نامه غیوری (1388)، نقل در داورپناه، فتاحی و خسروی، (1388) نشان دادند که جامعه پژوهش او به ترتیب اولویت خواهان تغییر در عنوان، محتوا و سرانجام حوزه آموزش است.

داورپناه، فتاحی و خسروی (1388) نیز از جمله پژوهشگرانی هستند که در "تحلیل یافته ها و نتیجه گیری" پژوهش خود با عنوان «نظرسنجی از جامعه کتابداری و اطلاع رسانی ایران پیرامون نام رشته و احتمال بازنگری در آن» بیان کردند که "به طور کلی می توان نتیجه گیری کرد که تغییر نام رشته یکی از دغدغه های جدی و یکی از ضرورت های جامعه کتابداری ایران است، اما تعیین نام پیشنهادی باید بر اساس منطق و در نظر گرفتن همه جوانب و ویژگی های علمی، حرفه ای و اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی انتخاب گردد." (ص. 30).

آن چه نقل شد، تنها چند مورد از مواردی است که طی آن ها کتابداران نیاز به تغییر نام را ذکر کرده بودند. در فضای چاپی و مجازی از این گونه شکواییه ها پیرامون نام رشته و نیاز به تغییر آن، باز هم می توان یافت.

سرانجام انقلاب تغییر نام در تاریخ 91/7/23 به بار نشست و نام رشته از «کتابداری و اطلاع‌رسانی» رسماً به «علم اطلاعات و دانش‌شناسی» تغییر یافت. به این ترتیب، مرحله تخریب، انجام شد و نام قدیمی که بیشتر اهالی حرفه با بقا و استمرار آن مخالف بودند جای خود را به نام نوینی داد که هر چه بود از نام قدیمی آبرومندتر می‌نمود.

اکنون که هیجان و التهاب انقلاب تغییر نام، آرام شده است بررسی نام نوین و اشارات ضمنی آن برای حرفه و اهالی آن می‌تواند یکی از موضوعات قابل تعمق برای اندیشمندان این رشته باشد. پژوهشگرانی مانند فتّاحی و ریسمانباف (1392) نیز در "فرجام سخن" مقاله خود در این باره نوشته‌اند که:

در این شرایط، به گمان نویسندگان، «تشریح علم اطلاعات و دانش‌شناسی» در ابعاد نظری و عملی یک ضرورت تاریخی در راستای آگاهی [آگاه] سازی همه دست‌اندر کاران حرفه است؛ امری که فلسفه پیدایش این نوشتار بوده و امید است که توسط پژوهشگران و صاحب‌نظران [صاحب‌نظران] رشته تداوم یابد. (ص. 32).

فتّاحی و ریسمانباف بحثی معناشناختی را پیرامون این تغییر نام مطرح کرده‌اند که در جای خود باید بررسی شود اما آن چه که در نوشته حاضر می‌آید تلاشی است نخست، واژه‌شناختی و سپس، حتّی‌الامکان مفهومی برای تحلیل نام نوین. در پایان این نوشته بررسی خواهد شد که آیا نام نوین، نامی مناسب است یا نه و اگر نیست، چه نام دیگری باید به جای آن اختیار شود.

برای انجام این بررسی بد نیست پرسش‌های زیر به‌عنوان پرسش‌های پژوهش مطرح شوند:

1. آیا نام نوین جایگزین مناسبی برای نام پیشین است؟
2. اگر نه، نام جایگزین باید چه ویژگی‌هایی داشته باشد:
- الف. بیرون از دو واژه ارائه شده در نام نوین باشد؟
- ب. در محدوده واژگان ارائه شده در نام نوین باشد؟
- ج. اگر آری، کدام واژه باید جایگزین نام نوین شود: علم اطلاعات یا دانش‌شناسی؟

برای پاسخ به پرسش‌های بالا بحثی واژه‌شناختی و حتی‌الامکان مفهومی پیرامون واژگان مندرج در نام نوین منطقی به نظر می‌رسد.

بحثی واژه‌شناختی و حتی‌الامکان مفهومی پیرامون "علم اطلاعات"

نام نوین از آمیزه دو واژه یعنی: «علم اطلاعات» و «دانش‌شناسی» به وجود آمده است. در این آمیزه، واژه سومی هم وجود دارد و آن، حرف ربط «و» است که شاید در آغاز بی‌اهمیت به نظر برسد اما ممکن است بر خلاف تصور، در این آمیزه نقش مهمی داشته باشد. برای بررسی این نام، بهتر به نظر می‌رسد که در آغاز، دو عبارت و واژه به ظاهر مهم آن، یعنی "علم اطلاعات" و "دانش‌شناسی" بررسی شوند. بحث را با واژه "علم اطلاعات" آغاز می‌کنیم.

در نسخه دیجیتال دایره‌المعارف کتابداری و اطلاع‌رسانی از "علم اطلاع‌رسانی" به "اطلاع‌رسانی" ارجاع داده شده و به این ترتیب، مدخلی برای «علم اطلاعات» وجود ندارد. این نکته می‌تواند معلول این امر باشد که معادل Information science در متون فارسی مربوط به رشته، "اطلاع‌رسانی" تعریف شده است. اطلاع‌رسانی نیز در این دایره‌المعارف چنین تعریف شده است:

دانش اطلاع‌رسانی رشته‌ای علمی است که به مطالعه کیفیت و کاربرد اطلاعات، نیروهای حاکم بر جریان اطلاعات، و ابزارهای آماده‌سازی اطلاعات برای دسترسی و استفاده مطلوب از آن می‌پردازد. کار دانش اطلاع‌رسانی پرداختن به آن بخش از دانش است که به تولید، گردآوری، سازماندهی، ذخیره، بازیابی، ترجمه، انتقال، تبدیل، و کاربرد اطلاعات مربوط می‌شود. دانش اطلاع‌رسانی همچنین درباره ارائه اطلاعات به صورت طبیعی یا ساختگی و کاربرد قالب‌ها برای انتقال کامل اطلاعات و شیوه‌های آماده‌سازی اطلاعات و ابزارها و فنون آن مانند رایانه‌ها و روش‌های برنامه‌ریزی آنها بحث می‌کند. این علم هم دارای جنبه نظری است که موضوع را صرف نظر از کاربرد آن به مطالعه می‌گیرد و هم دارای جنبه عملی است که خدمات و محصولات را پدید می‌آورد.

دانش اطلاع‌رسانی چند مشخصه کلی دارد که ترجیع‌بند تحول و حیات آن و بسیاری از رشته‌های جدید دیگر است. این مشخصه‌ها را می‌توان به‌عنوان حوزه‌هایی نیز تلقی کرد که علم اطلاع‌رسانی با آنها در مقیاس کلی سروکار دارد:

- یکی آنکه اطلاع‌رسانی ارتباطی تنگاتنگ با فن‌آوری اطلاعات دارد. ضرورت‌های فنی به‌طور کلی موجب تحول دانش اطلاع‌رسانی، همچون برخی رشته‌های دیگر، و نیز سبب تحول کل جامعه اطلاعاتی شده است؛

- دیگر آنکه دانش اطلاع‌رسانی، دوشادوش بسیاری رشته‌های دیگر، عاملی فعال در تحول جامعه اطلاعاتی است و ابعاد انسانی و اجتماعی قوی، والا، و فراتر از فن‌آوری دارد. به‌طور خاص‌تر، دانش اطلاع‌رسانی عرصه‌ای از فعالیت حرفه‌ای و پژوهش علمی است که به مسئله انتقال مؤثر اطلاعات و متون در میان انسان‌ها متناسب با نیازهای اجتماعی، سازمانی، و فردی می‌پردازد و برای رفع این نیازها، با فنون، نظام‌ها، و روش‌های خاص سروکار دارد.

توجه ویژه دانش اطلاع‌رسانی به آثار معرفتی انسان، به مثابه عناصر حامل محتوا در همه قالب‌ها، صورت‌ها، و رسانه‌هاست. تأکید اصلی بر محتوای این عناصر، برحسب توانایی بالقوه آنها برای انتقال اطلاعات است.

آن چه که در دائره‌المعارف کتابداری و اطلاع‌رسانی پیرامون مفهوم "اطلاع‌رسانی" آمده، حداقل در بعد عملی، چیزی جز آن چه را که کتابداری نوین انجام می‌دهد بیان نمی‌کند. اگر کلیت این تعریف، به‌ویژه این نکته که "به‌طور خاص‌تر، دانش اطلاع‌رسانی عرصه‌ای از فعالیت حرفه‌ای و پژوهش علمی است که به مسئله انتقال مؤثر اطلاعات و متون در میان انسان‌ها متناسب با نیازهای اجتماعی، سازمانی، و فردی می‌پردازد و برای رفع این نیازها، با فنون، نظام‌ها، و روش‌های خاص سروکار دارد." پذیرفته شود می‌توان ادعا کرد که علم اطلاعات یا به تعبیر این دائره‌المعارف، اطلاع-رسانی، همان کتابداری است به‌ویژه که: "توجه ویژه دانش اطلاع‌رسانی به آثار معرفتی انسان، به مثابه عناصر حامل محتوا در همه قالب‌ها، صورت‌ها، و رسانه‌هاست." (همان).

جنبه‌ای دیگر از علم اطلاعات که می‌بایست در پیوند با نام نوین رشته بحث شود ارتباط میان علم اطلاعات و فناوری اطلاعات است. اگر آن گونه که در تعریف بالا از علم اطلاعات آمده بپذیریم که "اطلاع‌رسانی (یا در واقع، علم اطلاعات) ارتباطی تنگاتنگ با فن آوری اطلاعات دارد"، "ابعاد انسانی و اجتماعی قوی، والا، و فراتر از فن آوری دارد" و نیز بپذیریم که پیوند میان علم و فناوری معمولاً به این گونه است که علم می‌یابد و فناوری به کار می‌بندد، باز هم باید در مورد جایگاه علم اطلاعات در نام نوین رشته بازاندیشی کنیم. آیا گنجاندن واژه علم اطلاعات در نام نوین رشته ادعا یا مسئولیت ما را بیشتر از گذشته نمی‌کند تا اندازه‌ای که از خود پرسیم: آیا رشته ما آن گونه تحول یافته است که یافته‌های آن از سوی فناوری اطلاعات به کار گرفته شود؟ و آیا ما به‌راستی از این پس، نسبت به فناوری‌ان اطلاعاتی دست بالا را داریم؟

اما بررسی بیشتر واژه علم اطلاعات، دیدگاه‌های گسترده‌تری فراهم می‌کند. علم اطلاعات بنا به تعریف واژه‌نامه پیوسته علم کتابخانه و اطلاعات عبارت است از: "بررسی و تحلیل ساختارمند منابع، رشد، مجموعه، سازمان، توزیع، ارزیابی، استفاده، و مدیریت اطلاعات در همه شکل‌های آن، شامل مجراها (رسمی و غیررسمی) و فناوری مورد استفاده در تبادل آن." (ODLIS: Online Dictionary of Library and Information Science, 2016) اگر این تعریف پذیرفته شود باز هم متوجه می‌شویم که علم اطلاعات، به‌تنهایی می‌تواند در برگیرنده کلیه فعالیت‌هایی باشد که در حرفه کتابداری نوین انجام می‌شود. اما اگر به تعریفی شاید دقیق‌تر پردازیم، تعریفی که مایکل باکلند از علم اطلاعات ارائه کرده، ممکن است دیدگاه ما تا حدودی تغییر کند. باکلند (1382) دیدگاه خود را پیرامون علم اطلاعات چنین بیان کرد:

به نظر می‌رسد که "اطلاعات" شرکای بسیاری دارد. ... این نیز کاملاً روشن است که دامنه علم اطلاعات باید بسیار گسترده باشد: منطق، ریاضیات، زبان‌شناسی، فلسفه، ادبیات، علم بدیع، عصب‌شناسی، مهندسی الکترونیک، سایبرنتیک، کتابداری، مطالعات مربوط به تصمیم‌گیری، ارتباطات جمعی ... همه این‌ها و علوم دیگر به اطلاعات مربوطند.

آشکار است که قلمرو علم اطلاعات بسیار گسترده است. از این نکته دو نتیجه به دست می آید. نخست، انواع بسیار متفاوتی از مردم که در میان خود وجه اشتراک بسیار اندکی می یابند در مطالعه اطلاعات شریکند. علایق کنونی، روش ها، و اصطلاحات آن ها، اگر همپوشانی هم داشته باشد بسیار اندک است. هر یک از این افراد می تواند حوزه مورد علاقه خود را به عنوان "علم اطلاعات" (یا صادقانه تر، درون علم اطلاعات) تعریف کند در حالی که با دیگران وجه اشتراکی ندارد به استثنای این نکته که مدّعی است درون حوزه علم اطلاعات، فعال است. دوم، مشخص نیست که چه کسی صلاحیت دارد هر نوع وحدت را در این حوزه پراکنده به وجود بیاورد و این که چنین وحدت آفرینانی در کدام حوزه یافت می شوند. (ص. 36-37).

اگر دیدگاه باکلند را بپذیریم تنها بخش اول عبارت «علم اطلاعات و دانش شناسی» یعنی، «علم اطلاعات» باید ما را به نوعی وادار سازد که در تمامی آن چه که او زیرمجموعه علم اطلاعات آورده یعنی، منطق، ریاضیات، زبانشناسی، فلسفه، ادبیات، علم بدیع، عصب شناسی، مهندسی الکترونیک، سیرنیتیک، کتابداری، مطالعات مربوط به تصمیم گیری، ارتباطات جمعی ... اگر دارای تخصص نباشیم حداقل از دستاوردهای این علوم استفاده کنیم و تا اندازه ای با آنها آشنا باشیم، تازه اگر علوم دیگری را که باکلند تحت عنوان «علوم دیگر» در نوشته خود آورده در نظر نگیریم. اکنون باید به طور جدی از خود پرسیم که کدام یک از علومی که باکلند مطرح کرده است حتی در دوره دکتری علم اطلاعات و دانش شناسی ایران تدریس می شود. منطق در هیچ مقطعی تدریس نمی شود؛ ریاضیات تنها به عنوان یک درس دو واحدی در مقطع کارشناسی، آن هم تنها در برخی گرایش ها آموخته می شود؛ زبانشناسی نیز تا چندی پیش تدریس نمی شد اما اکنون به نوعی در درسی به نام "پردازش زبان طبیعی" ارائه شده است؛ فلسفه و ادبیات هم سرنوشتی مانند ریاضیات دارند؛ علم بدیع، عصب شناسی، و مطالعات مربوط به تصمیم گیری نیز جایی در سرفصل های هیچ مقطعی ندارند. اگرچه سیرنیتیک در مقطع دکترا تدریس می شود (که ظاهراً در سرفصل جدید حذف شده است) اما ارتباطات جمعی نیز جزو دروس فراموش

شده است. مهندسی الکترونیک که خود رشته‌ای کاملاً مستقل است. پس، پاسخ پرسش بالا به نظر منفی می‌آید.

به این ترتیب به نظر می‌رسد که تنها این بخش از نام جدید، آن گونه که باکلمند تعریف کرده است و فضایی گسترده‌تر از فضای کتابخانه را پیش رو ترسیم می‌کند، شاید اقدامی واکنشی و ناخودآگاه نسبت به محدودیتی باشد که یک مکان، یعنی کتابخانه همواره بر نام رشته تحمیل کرده و این، افزون بر رنجی است که کتابداران از دیرباز از نام رشته، یعنی "کتابداری" برده‌اند. باکلمند در جایی از کتاب خود، «خدمات کتابخانه در نظریه و عمل»، پیرامون این تحمیل چنین نوشته است:

علم بدیع [نحو] کتابداری به طرز چشمگیری تحت حاکمیت اصطلاح "کتابخانه" به عنوان یک نهاد قرار دارد. در گفت و گوی روزانه، انسان به یک "دانشکده کتابخانه" می‌رود تا برای کسب یک "درجه کتابخانه" (که معمولاً رسماً به عنوان درجه کارشناسی ارشد علم کتابخانه شناخته می‌شود) تحصیل کند و امیدوار است که مدرک او توسط یک انجمن ملی کتابخانه تأیید شود. انسان معمولاً مقالات را در نشریاتی می‌خواند که کلمه "کتابخانه" را در خود دارند. این تأکید سنگین بر یک نهاد، در حرفه‌ها و مدارس حرفه‌ای دیگر کمتر به چشم می‌خورد. روزنامه‌نگاران "مدرک روزنامه" نمی‌گیرند و زارعین آینده، در "دانشکده مزرعه" نام‌نویسی نمی‌کنند. ما به آموزگاران به عنوان دارندگان "مدرک آموزشگاه" اشاره نمی‌کنیم و شرکت در "دانشکده آموزشگاه" عجیب به نظر می‌آید. (ص. 41-42).

اگرچه در انتشارات حرفه در زبان فارسی و در نام‌های نهادهای مربوط در کشور، صراحتاً از نام کتابخانه اثری دیده نمی‌شود اما در خود واژه کتابداری که معمولاً استفاده می‌شود، معنای ضمنی کتابخانه نهفته است. به این ترتیب، به نظر می‌رسد که پس از گریز از محدوده کتابخانه، ما مانند پرنده‌ای که ناگهان از قفس رها شده باشد خود را در فضایی بی‌کران رها ساخته و ناخودآگاه، بی‌کرانگی «علم اطلاعات» را محدوده پرواز خود پنداشته‌ایم.

اگر چنین است و نام جدید، اقدامی واکنشی و ناخودآگاه نسبت به محدودیتی باشد که یک مکان، یعنی کتابخانه همواره بر نام رشته تحمیل کرده است باید پیرامون نام جدید بازاندیشی شود تا نام دیگری برازنده محتوای مورد توافق انتخاب گردد.

بحثی واژه‌شناختی و حتی‌الامکان مفهومی پیرامون "دانش‌شناسی"

اکنون واژه دوم یعنی «دانش‌شناسی» را بررسی می‌کنیم. گنج‌نیدن این واژه در آمیزه «علم اطلاعات و دانش‌شناسی» ممکن است به دو دلیل انجام شده باشد: یکی به‌عنوان مترادفی برای معرفت‌شناسی و دیگری با الهام از هوشنگ ابرامی که در کتاب خود به نام «شناختی از دانش‌شناسی (علوم کتابداری و دانش‌رسانی)» از این اصطلاح استفاده کرد. به نظر می‌رسد که بهتر باشد این بررسی نیز با مراجعه به چند واژه‌نامه آغاز شود. در واژه‌نامه پیوسته علم کتابخانه و اطلاعات، معرفت‌شناسی (یا دانش‌شناسی یا شناخت‌شناسی) این‌گونه تعریف شده است:

"برگرفته از واژگان یونانی episteme ("دانش") و logos ("نظریه"), شعبه‌ای از فلسفه است که به مطالعه نظری ماهیت، روش‌ها، و اعتبار دانش آدمی، از جمله پیوند میان داننده (فاعل)، دانسته (مفعول)، و فرایند دانستن می‌پردازد."

سلطانی و راستین اگر چه در کتاب «دانش‌نامه کتابداری و اطلاع‌رسانی» واژه «شناخت‌شناسی» را معادل Epistemology گرفته، اما مترادف‌های آن را «معرفت‌شناسی» و «دانش‌شناسی» معرفی کرده‌اند (سلطانی و راستین، 1379). آنان شناخت‌شناسی را "مبادی و روش‌های شناخت مفاهیم و تصورات منطبق با اشیا یا دانش‌ها" تعریف کرده‌اند. به نظر می‌رسد که این تعریف، همانند تعریف ارائه شده از سوی واژه‌نامه پیوسته علم کتابخانه و اطلاعات، معرفت‌شناسی را بیشتر از دیدگاه فلسفه تعریف کرده است تا علم اطلاعات و دانش‌شناسی.

در نسخه دیجیتال دایره‌المعارف کتابداری و اطلاع‌رسانی مدخلی برای معرفت‌شناسی، دانش‌شناسی، و شناخت‌شناسی یافت نشد. این نکته جای بحث دارد که چرا

در چنین دائره‌المعارفی، این مفهوم یافت نمی‌شود. جلد اول این اثر در سال 1381 و جلد دوم آن در سال 1385 منتشر شد. آیا پدیدآورندگان این اثر بر این باور بوده‌اند که این مفهوم جایی در رشته ندارد و صرفاً مفهومی فلسفی است؟ اگر چنین است چرا این مفهوم در «دانشنامه کتابداری و اطلاع‌رسانی» که در سال 1379 منتشر شده، اگر چه به مفهومی فلسفی، تعریف شده است؟ آیا اعضای هیأت تحریریه این اثر باور نداشته‌اند (یا هنوز ندارند) که دانش‌شناسی بخشی از، یا حداقل، مرتبط با کتابداری و اطلاع‌رسانی است؟ آیا حداقل بخشی از جامعه فرهیخته علم اطلاعات و دانش‌شناسی کشور با گنج‌نیدن این مفهوم در رشته یا در کنار آن مخالفند؟ آیا ممکن است نبودن مدخلی برای معرفت‌شناسی، دانش‌شناسی، و شناخت‌شناسی در این دائره‌المعارف، ناشی از این نکته باشد که تا آن زمان، هنوز مدیریت دانش که معرفت‌شناسی فلسفه را به دانش‌شناسی مدیریت اطلاعات تبدیل کرد جایی در رشته علم اطلاعات و دانش‌شناسی ایران باز نکرده بوده است؟ در "فرهنگ فشرده علوم کتابداری و اطلاع‌رسانی" (1378) و "اصطلاحنامه اطلاع‌رسانی و کتابداری" (1378) نیز مدخلی برای معرفت‌شناسی، دانش‌شناسی، و شناخت‌شناسی دیده نمی‌شود.

از سویی دیگر، چنین پنداشته می‌شود که هوشنگ ابرامی نخستین کسی باشد که معادل «دانش‌شناسی» را برای واژه انگلیسی Epistemology برگزیده؛ واژه‌ای که پیش از آن و به‌ویژه در فلسفه که همان‌گونه که در بالا اشاره شد، خاستگاه آن است «معرفت‌شناسی» ترجمه شده بود. اما با یک بررسی دقیق‌تر متوجه می‌شویم که او این معادل را نه ترجمه‌ای از یک واژه انگلیسی، بلکه برای واژه «کتابداری» انتخاب کرده است. او در دیباچه کتاب خود «شناختی از دانش‌شناسی (علوم کتابداری و دانش‌رسانی)» (1356)، دلایل خود را برای گزینش این معادل چنین بیان کرده است:

علمی که امروزه به صورت پدیده‌ای چندنظامی و چندبعدی درآمده و با کل دانش ضبط شده آدمی از جهات کیفی و کمی سروکار دارد، چنانست که بهیچ روی کلمه کتابداری گویای ماهیت آن نیست. واژه "دانش‌شناسی" از همین روی در این کتاب به کار

گرفته شده است. دانش‌شناسی در مفهوم وسیع آن معنای علوم کتابداری و اطلاعات هر دو را در بر دارد. مراد از به کار بستن این واژه آن نبوده است که یکباره ارج و ارزش یک حرفه را بیاری کلمه و عبارت بالا بریم. پیداست که چنین کاری عبث است. غرض، تنها متوجه شدن به یک واقعیت است - کتابداری با آموزش و پژوهش بیش از هر چیز بستگی دارد. کلمه دانش در زبان فارسی به صور گوناگونی برای واژه‌سازی در مراحل مختلف آموزش و پژوهش به کار رفته است: دانش‌آموز، دانشجو، دانشکده، دانشسرا، دانشگاه، دانشیار، دانش‌آموخته دانش‌شناسی همان است که کتابداری و علم اطلاعات در پی آن است: شناخت دانش و معرفی و گسترش آن. دانش به معنای knowledge. واژه دانش‌شناسی به عنوان معادلی برای یک واژه بیگانه برگزیده نشده و شاید گرچه در زبان فارسی به سادگی به دست آمده در زبان‌های دیگر معادلی برای آن باید وضع گردد. با این همه کلمه کتابداری یکسره به کنار نهاده نشده است، زیرا که زمان باید تا دانش‌شناسی جای خود را باز کند. هر دو عبارت در این کتاب به صورت مترادف به کار رفته‌اند. (دیباچه).

پیرامون معادلی که ابرامی برای کتابداری پیشنهاد داده، یعنی "دانش‌شناسی"، می‌توان این پرسش را مطرح کرد که آیا اگر دانش‌شناسی در پی "شناخت دانش و معرفی و گسترش آن" است واژه‌ای که تنها به شناخت دانش اشاره می‌کند می‌تواند "معرفی و گسترش دانش" را هم نمایندگی کند. به نظر می‌رسد که معادل دانش‌شناسی، که از سوی ابرامی پیشنهاد شده، حداقل به این دلیل که در عنوان کتابی که ابرامی این مطلب را در آن آورده، عبارت "علوم کتابداری و دانش‌رسانی" به منزله عنوان فرعی آمده و این به این معناست که "دانش‌رسانی" جزء لاینفک "دانش‌شناسی" در نظر گرفته شده، چندان درست به نظر نمی‌آید. نکات دیگری نیز در نوشته ابرامی جای بحث دارند: اولاً چرا او از عبارت "دانش‌رسانی" و نه "اطلاع‌رسانی" استفاده کرده است؟ آیا او دانش را ترجمه information گرفته یا بر این باور است که کار کتابداران رساندن دانش است نه اطلاعات؟ ثانیاً چرا او باز هم واژه "دانش‌رسانی" را بیرون از کتابداری قرار داده است؟

مگر او با پیشنهاد واژه دانش‌شناسی بر این باور نیست که دانش‌شناسی شامل دانش‌رسانی نیز هست؟ آیا او به این ترتیب باور دارد که این دو مفهوم یعنی کتابداری و دانش‌رسانی (یا شاید اطلاع‌رسانی) از یکدیگر متمایزند؟ ابرامی در جای دیگری از همین مطلبی که در بالا نقل قول شده، نوشته است که: "با این همه کلمه کتابداری یکسره به کنار نهاده نشده است، زیرا که زمان باید تا دانش‌شناسی جای خود را باز کند. هر دو عبارت در این کتاب به صورت مترادف به کار رفته‌اند." از محتوای این جمله باز هم چنین بر می‌آید که او "دانش‌شناسی" را معادل "کتابداری" در نظر گرفته است.

با توجه به بحث بالا پیرامون واژه دانش‌شناسی، به نظر نمی‌رسد که این واژه به منزله معادلی برای epistemology به معنای فلسفی آن یعنی "معرفت‌شناسی"، "شناخت‌شناسی" یا "دانش‌شناسی" در نام نوین در نظر گرفته شده باشد. به این ترتیب گزینه دوم یعنی معادل پیشنهادی ابرامی مطرح می‌شود که همان گونه که در بالا بحث شد معلوم نیست معادل "کتابداری" یا "اطلاع‌رسانی" یا ترکیب این دو به صورت "کتابداری و دانش‌رسانی" گرفته شده است.

پرسشی که در پایان بحث پیرامون دو واژه "علم اطلاعات" و "دانش‌شناسی" پیش می‌آید این است که آیا معرفت‌شناسی یا دانش‌شناسی یا هر نام دیگری اعم از علم اطلاعات نیست. اگر چنین است ترتیب علم اطلاعات و دانش‌شناسی دقیقاً چه را می‌رساند؟ آیا علم اطلاعات به منزله بخشی از دانش‌شناسی؟ آیا علم اطلاعات در کنار دانش‌شناسی و متمایز از آن، همانند ترکیب پیشین کتابداری و اطلاع‌رسانی؟ شاید بحث پیرامون واژه سوم یعنی "و" میان دو واژه مهم، بتواند این نکته را روشن نماید.

بحثی واژه‌شناختی و حتی‌الامکان مفهومی پیرامون "و" میان "علم اطلاعات" و "دانش‌شناسی"

در بررسی واژه سوم یعنی "و" که دو واژه "علم اطلاعات" و "دانش‌شناسی" را به هم متصل می‌کند بد نیست به چند نکته توجه شود: اگر دانش‌شناسی را معادل "کتابداری"

بدانیم آن گونه که به نظر می‌رسد ابرامی دانسته است آمیزه "علم اطلاعات و دانش‌شناسی" در واقع، همان کتابداری و اطلاع‌رسانی سابق است که به باور نگارنده حاضر، معادل نادرستی برای عبارت انگلیسی Library and Information Science بوده است. منتهی معلوم نیست به چه دلیل، این بار "اطلاع‌رسانی" پیش از "کتابداری" آمده است. اما نگاهی به معادل انگلیسی نام نوین، این فرض را تا اندازه‌ای باطل می‌کند. معادل انگلیسی نام نوین، Knowledge and Information Science است که اگر دقیق ترجمه شود باید به فارسی "علم دانش و اطلاعات" گفته شود. تازه همه این مفروضه‌ها در صورتی است که ابهام پیرامون معادل انگلیسی نام نوین را در نظر نگیریم؛ ابهامی که کار را به گروه‌های بحث "علم اطلاعات و دانش‌شناسی" دانشگاه فردوسی مشهد و "علم اطلاعات و دانش ایران" نیز کشانده؛ به گونه‌ای که پیشنهادهای مختلفی برای معادل انگلیسی این نام پیشنهاد شده است.

پایان سخن

اکنون به پرسش‌های پژوهشی که در بالا مطرح شدند باز می‌گردیم و می‌کوشیم با توجه به استدلال‌های بالا به آن‌ها پاسخ دهیم:

1. آیا نام نوین جایگزین مناسبی برای نام پیشین است؟

پاسخ به این پرسش منفی است. استدلال شد که واژه "دانش‌شناسی" که همان "معرفت‌شناسی" فلسفه است که در حوزه "مدیریت دانش" به "دانش‌شناسی" تغییر شکل و ماهیت داده است حداقل به باور برخی از فرهیختگان رشته در رشته علم اطلاعات و دانش‌شناسی جایی ندارد. حتی این واژه که به عنوان جایگزینی از سوی هوشنگ ابرامی برای کتابداری پیشنهاد شده بود بر پایه استدلال‌های بالا جایگزین مناسبی نمی‌تواند باشد. در نامناسب بودن این نام همین بس که پس از گذشت حدود سی و پنج سال از ساختن آن، تنها در نام نوین پیدا شده است و معلوم هم نیست که به عنوان جایگزین کتابداری در این نام آمده باشد. همچنین آن گونه که در بالا استدلال شد معلوم نیست که ابرامی آن را

دقیقاً معادل چه گرفته است. به این ترتیب، به دلیل وجود واژه دانش‌شناسی، نام نوین، جایگزینی مناسب برای نام پیشین نیست.

2. اگر نه، نام جایگزین باید چه ویژگی‌هایی داشته باشد:

الف. بیرون از دو واژه ارائه شده در نام نوین باشد؟

اگر استدلال ارائه شده در پاسخ به پرسش شماره 1 پذیرفته شود تنها واژه "علم اطلاعات" برای بررسی در راستای پاسخ به پرسش الف باقی می‌ماند. واژگانی مانند "دانش‌ورزی"، "مدیریت اطلاعات" و معادل‌های دیگری که در متون رشته پیشنهاد شده بودند نمی‌توانند جایگزینان مناسبی باشند. مثلاً فتّاحی و ریسمانباف (1394) در ردّ واژه "دانش‌ورزی" استدلال کرده‌اند که:

اما سخن کسانی که اصطلاح دانش‌ورزی را نسبت به دانش‌شناسی ترجیح می‌دهند یادآور نگرش کسانی است که رشته را بیشتر یک فن تا علم می‌دانند و به فنون معمول در این حوزه دل بسته‌اند تا اصول و نظریه‌های رشته. لذا ترجیح اصطلاح دانش‌ورزی به جای دانش‌شناسی، شبیه همان عوارضی را دامنگیر رشته خواهد کرد که ترجمه عنوان رشته به کتابداری و اطلاع‌رسانی، بر جای گذاشت. ترجمه و رواج اصطلاح اطلاع‌رسانی در کنار کتابداری در فضای رشته از سال 1351 به بعد (کوکبی 1382)، عنوان رشته را در کشور به یک اصطلاح تماماً عمل‌گرایانه بدل ساخت [ساخته] است. رواج این اصطلاح که ابداً بازتاب دهنده جنبه‌های شناختی، علمی و دانشی رشته نیست، حتی اگر نام علوم را به اول آن بیافزاییم، برای حدود چهار دهه در کشور، خود شاهدهی از سیطره عمل‌گرایی، فن‌زدگی و غفلت [غفلتی] چشمگیر از اهتمام به مباحث نظری و فلسفی در رشته است؛¹ تا آن جا که نخستین مقاله در باب خطای صورت گرفته در ترجمه Information Science به علم اطلاعات [یعنی اطلاع‌رسانی]، تنها یک دهه قبل و در سال 1382 منتشر شد (کوکبی 1382). (ص. 16-17).

مدیریت اطلاعات نیز از همان آغاز پیدایش در رشته با معارضانی در حوزه‌های

مختلف از جمله مدیریت آموزشی، مدیریت، و علم رایانه در گیر بوده است و به این ترتیب نمی تواند جایگزین مناسبی برای رشته باشد. به این ترتیب، پاسخ پرسش الف، منفی و پاسخ پرسش ب، مثبت است.

ب. در محدودهٔ واژگان ارائه شده در نام نوین باشد؟

با استدلال بالا و همان گونه که ذکر شد پاسخ این پرسش، مثبت است.

ج. اگر آری، کدام واژه باید جایگزین نام نوین شود: علم اطلاعات یا

دانش شناسی؟

همان گونه که در بالا ذکر شد ابرامی دانش شناسی را در مفهوم وسیع آن شامل معنای علوم کتابداری و اطلاعات هر دو می داند. اگر پندار ابرامی پذیرفته شود شاید نام "دانش شناسی" به تنهایی برای جایگزینی نام رشته کافی باشد. اما نکته ای که باید به آن توجه کرد این است که کتابداران (یا هر نامی که با تغییر نام رشته باید به آنان داد) تنها دانش (یا اطلاعات) را نمی شناسند بلکه آن را نیز می رسانند. آیا صرف شناختن دانش به معنای رساندن آن نیز هست؟ چنین به نظر نمی رسد. پس بهتر است واژه یا عبارتی برگزیده شود که هم شناختن دانش و هم رساندن آن را نمایندگی کند. تازه اگر تفاوتی میان دو مفهوم "دانش" و "اطلاعات" قائل هستیم باید از واژه یا عبارتی استفاده کنیم که معنای شناختن و رساندن هم دانش و هم اطلاعات را داشته باشد. اگر واژه دانش شناسی به معنایی که ابرامی به کار برده در نام جدید وجود دارد گذاشتن آن در کنار علم اطلاعات در واقع ترکیبی است از علم اطلاعات و کتابداری. اما اگر به معنای معرفت شناسی به کار رفته، از آن جایی که معرفت شناسی طبق تعاریف بالا اعم از علم اطلاعات است اولاً ترتیب علم اطلاعات و دانش شناسی می تواند مسأله ساز باشد زیرا این پرسش را مطرح می کند که ما از این ترکیب و ترتیب چه می خواهیم. ثانیاً همان گونه که در بالا نیز آمد اصولاً این نام، در منابع معتبر مربوط به رشته و از دیدگاه برخی خبرگان، جایی در رشته ندارد. پس بهتر است عبارت علم اطلاعات جایگزین نام نوین شود.

عبارت "علم اطلاعات" طبق تعاریفی که در بالا ارائه شد می‌تواند هم عمل شناختن و هم عمل رساندن هر دو مفهوم اطلاعات و دانش را به توسط کتابداران نشان دهد و اگر چه ترجمه نادرستی از آن در متون فارسی مربوط به رشته ارائه شده، اما دیرزمانی است که در رشته جایی برای خود دست و پا کرده است. ویژگی دیگری که این نام دارد و شاید نوعی حسن تلقی شود تک‌واژه‌ای بودن آن است.

آن چه که پس از تغییر این نام می‌ماند انجام مسئولیت سنگینی است که نام نوین بر روی دوش اهالی رشته گذاشته است. اگر چه با برداشتن واژه دانش‌شناسی و بالطبع، حرف موصول "و" به نظر می‌رسد بار مسئولیت سبک‌تر شده است اما باید به آن چه که باک‌کند به عنوان موضوعات مرتبط با علم اطلاعات، یعنی منطق، ریاضیات، زبان‌شناسی، فلسفه، ادبیات، علم بدیع، عصب‌شناسی، مهندسی الکترونیک، سیرنیتیک، کتابداری، مطالعات مربوط به تصمیم‌گیری، ارتباطات جمعی... آورده است پردازیم و سایر موضوعاتی را نیز که او ذکر نکرده است شناسایی و بررسی کنیم.

آخرین نکته‌ای که به نظر می‌رسد بررسی آن پس از این تغییر نام، ضروری است پاسخ به نکته‌ای است که باک‌کند در بالا مطرح کرده است. او پس از اظهار نظر پیرامون دامنه گسترده علم اطلاعات، بیان کرده است که مشخص نیست که چه کسی صلاحیت دارد هر نوع وحدت را در این حوزه پراکنده به وجود بیاورد و این که چنین وحدت‌آفرینانی در کدام حوزه یافت می‌شوند. این آخرین نکته این است که: آیا ما پس از پذیرفتن نان جایگزین و مسئولیت‌های ناشی از این پذیرش، می‌توانیم وحدت‌آفرینانی باشیم که مورد اشاره باک‌کند بوده‌اند.

منابع

1. ابرامی، ه. (1356). شناختی از دانش‌شناسی: (علوم کتابداری و دانش‌رسانی). تهران: انجمن کتابداران ایران.
2. اصطلاحنامه‌ی اطلاع‌رسانی و کتابداری (1381). تدوین: جامعه‌ی علوم اطلاع‌رسانی امریکا (ASIS)، ترجمه ع.ح. قاسمی؛ با همکاری: نادر نقشینه. تهران: چاپار.
3. باکلند، م. ک. (1382). خدمات کتابخانه در نظریه و عمل، ترجمه م. کوکبی. تهران: چاپار.
4. بیگدلی، ز.، آدام، ز. (1382). عوامل مؤثر در انتخاب رشته تحصیلی و تغییر نگرش دانشجویان رشته‌های کتابداری و روانشناسی در دانشگاه شهید چمران اهواز، فصلنامه کتابداری و اطلاع‌رسانی؛ 6(2).
5. ترکیان‌تبار، م. (1386). عوامل مؤثر بر گرایش به رشته کتابداری و اطلاع‌رسانی در بین دانشجویان دانشگاه آزاد اسلامی، فصلنامه کتاب؛ 18(1)، 107-118.
6. داورپناه، م. ر.؛ فتاحی، ر. و خسروی، ع. (1388). نظرسنجی از جامعه کتابداری و اطلاع‌رسانی ایران پیرامون نام رشته و احتمال بازنگری در آن، اطلاع‌شناسی؛ 6، 3-32.
7. سعادت، ع. (1377). مفهوم و جامعیت عنوان «کتابداری» برای حرفه، پیام کتابخانه؛ 8(4)، 46-50.
8. سلطانی، پ. و راستین، ف. (1379). دانشنامه کتابداری و اطلاع‌رسانی. تهران: فرهنگ معاصر.
9. فتاحی، ر. و ریسمناباف، ا. (1394). علم اطلاعات و دانش‌شناسی: سرشت و کارکردهای آن. پردازش و مدیریت اطلاعات، 29(1)؛ 3-43.
10. فدایی عراقی، غ. (1386). کتابداری و اطلاع‌رسانی: در جست‌وجوی هویتی نو، فصلنامه کتاب؛ 18(4)، 175-192.
11. کوکبی، م. (1382). اطلاع‌رسانی، علم اطلاع‌رسانی، یا علم اطلاعات؟، فصلنامه کتاب؛ 14(2)، 70-80.
12. کینن، ا. (1378). فرهنگ فشرده علوم کتابداری و اطلاع‌رسانی، ترجمه و تدوین از: ف. اسدی کرگانی. تهران: کتابدار.
13. ODLIS: Online Dictionary of Library and Information Science http://www.abcclio.com/ODLIS/odlis_I.aspx#infoscience
14. <http://portal.nlai.ir/daka/Wiki%20Pages/اطلاع‌رسانی.aspx>

DOI: stim.2017.835/10.22091

استناد به این مقاله:

کوکبی، مرتضی (1395)، نوشتاری پیرامون نام تغییر یافته، علوم و فنون مدیریت اطلاعات، 2(4)، 1-19.